



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

تاریخ: ۲۵/شهریور/۱۳۹۴

موضوع جزئی: تذکر اخلاقی (خصوصیات لازم برای عالم)

مصادف با: دوم ذی الحجه ۱۴۳۶

سال هفتم

جلسه: ۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقدمه

از آنجا که امروز روز اول بحث اصول در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ است، طبق رسم معمول و رویه هر سال بحثمان را با روایتی از ائمه معصومین (علیهم السلام) آغاز می کنیم و چون چند روز آینده سالروز شهادت امام باقر (علیه السلام) است کلاممان را با فرمایش گهر بار امام باقر (علیه السلام) آغاز می کنیم به امید اینکه بتوانیم به برکت آن وجود مقدس سال تحصیلی با برکت و با نشاط و پر تلاشی را در حوزه علمیه و در جمع خودمان انشاء الله شاهد باشیم.

خصوصیات لازم برای عالم

در بحث فقه به اهمیت دانش اندوزی و طلب علم و آثار فردی و اجتماعی دانش پژوهی با استناد به کلام امام جواد (ع) سخنانی ایراد کردم. اصل شرافت ذاتی علم محل بحث و تردید نیست. اگر هم مطالبی گفته می شود از باب تذکر و یاد آوری است، اما آنچه که در کنار تحصیل علم و مباحثات علمی ضرورت دارد دو چیز است:

الف: توجه به اخلاق و تعالی روحی خویشتن.

ب: آشنا بودن به زمان و ضرورتها و نیازهای زمانه.

ممکن است کسی عالم و اندیشمند باشد اما دارای اخلاق حسنه نباشد که در اینصورت این علم برای جامعه نه تنها فایده ای ندارد بلکه حتی ضررش برای جامعه قابل تصور نیست!

از طرفی ممکن است کسی عالم باشد و اخلاق حسنه هم داشته باشد اما زمان شناس نباشد و شرایط زمان خود را درک ننماید، این نیز به حال جامعه مفید نیست.

خصوصیت اول

به هر حال در ضرورت بهره مندی عالم از اخلاق و معنویت سخن بسیار است.

امام باقر (علیه السلام) در روایتی می فرماید:

لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ.^۱

هیچ بنده ای عالم نیست تا اینکه نسبت به کسی که بالاتر و برتر از اوست حسد نورزد و نسبت به زیر دست خود تحقیر نکند. این روایت گوشه ای از اصول مهم اخلاقی در رابطه با یک عالم را معرفی می کند. کسی که عالم است قطعاً در خودش یک امتیاز

^۱ تحف العقول ص ۲۹۳

و یک ویژگی می بینید. بالاخره کسی که معلومات دارد و عالم است، به حکم عقل و شرع و عرف بر کسی که نمی داند امتیاز دارد. و این برتری نه تنها به دلیل نقلی ثابت شده بلکه به حکم عقل و عقلاء نیز قابل انکار نیست. اما برتری عالم بر جاهل بواسطه علم و دانشش نباید باعث شود که او گرفتار رذائل اخلاقی بشود.

دو آفت مهم اخلاقی در بین عالمان

دو خصوصیتی که همگان به ویژه علما و دانشمندان را تهدید می کند حسادت و کبر است و به طور جدی می توان گفت دو آفت بزرگ بین دانشمندان چه عالم دینی و چه عالم تجربی است.

آفت اول

حس حسادت نسبت به کسانی است که از او برتر هستند. لذا امام باقر (علیه السلام) می فرماید: « لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ »

کسی که نسبت به ما فوق خودش حسد داشته باشد اصلا عالم نیست. یعنی از دید امام معصوم آنقدر مساله حسادت مذموم است که عالم مبتلا به حسد گویا لیس بعالم.

البته غبطه خوردن نسبت به انسان موفق خوب است زیرا او کمالات مادی و معنوی دارد و شخص هم می گوید: ای کاش من هم این کمالات را پیدا کنم، بدون اینکه خواستار تنزل و سقوط آن شخص بشود لذا غبطه نه تنها مذموم نیست بلکه سفارش هم شده و انسان باید این صفت را در خودش تقویت کند که این صفت خودش عامل تحرک است و انسان را به حرکت در می آورد و اگر نباشد موجب رکود و سکون می شود.

اما حسادت به هیچ وجه! حسادت یعنی اینکه انسان بخواهد کسی که از او برتر است از جایگاهش ساقط بشود و نعماتش که از او بهره مند است نیز از دستش برود.

یکی از مهمترین آفاتی که در مراکز علمی اعم از حوزه های علمیه و دانشگاهها تهدید کننده می باشد و باعث سقوط مراکز علمی است و باعث از بین رفتن روح تحقیق و پژوهش می شود و استعدادها را از بین می برد حسادت است. حال اگر کسی ذهنش انباشته از روایات و آیات باشد اما به حسادت مبتلا شود علمش مطابق فرمایش امام باقر (علیه السلام) «لا علم» است و چون طبق فرمایش ایشان لا یكون عبد عالما مگر اینکه نسبت به ما فوق خود حسد نرزد. وقتی این حسادت از درون او خارج شد آن وقت می گوئیم او عالم است. اهمیت وجود این اخلاق در بین علما خیلی واضح است و تا زمانی که عالمی این آلودگی اخلاقی را داشته باشد او را باید جاهل حساب کرد.

آفت دوم

خصوصیت دومی که بودنش در یک انسان مساوی است با جهل ، ولو ذهنش انباشته از اصطلاحات علمی باشد، استکبار است . استکبار یعنی دیگران را تحقیر کردن و خوار شمردن و خود را بزرگ دیدن و بزرگ انگاری و به دیگران به دیده تحقیر نگرستن. اینکه انسان پیش خود فکر کند من این را می دانم و او نمی داند و به همین جهت خود را برتر بداند. بیان امام (علیه السلام) خیلی لطیف و دقیق و واقع بینانه است. اگر شما بخواهید آفتهای اخلاقی و روحی و مراکز علمی و پژوهشی رادر دو عامل و در دو سبب و دو آفت خلاصه کنید این دو فراگیرترین و مخربترین و خطرناکترین آفتها هستند. اینکه کسی یکسری معلومات دارد و تدریس و تالیف دارد و بواسطه آن امور خود را در یک حالتی قرار بدهد که بگوید من آنم که کذا

، این باعث ایجاد روحیه تفرعن و خود بزرگ پنداری و به دیگران از بالا به پایین نگاه کردن می شود و متأسفانه در دانشمندان بسیار خطرناک است .

هرچند خود علم دارای ارزش ذاتی است و عالم نسبت به جاهل برتری دارد اما تحقیر دیگری به صرف اینکه دانسته او را نمی داند کانه مثل این است که اصلاً علم ندارد.

حتی ممکن است کسی به حسب ظاهر رفتار و سخنی که نشان دهنده تحقیر دیگران باشد بروز ندهد ولی در درون و خیال و خلوت خویش این حس و اخلاق را داشته باشد که این نیز آفت و بیماری است.

امام باقر (علیه السلام) به طور دقیق به این مسأله اشاره کرده است.

در زمان حیات طیبه امام باقر (علیه السلام) یک مدرسه علمی بزرگ شکل گرفته بود و بسیاری از دانشمندان پای درس امام حضور داشتند و امام باقر (علیه السلام) تمام این آسیبها را می شناخت، لذا یک هشدار جدی دادند که فکر نکنید حال که تحصیل علم می کنید و علم الهی و معارف الهی را فرا می گیرید عالم شمرده می شوید. زیرا تا زمانی که حسادت و کبر را برون نکنید عالم شمرده نمی شوید.

لذاست که می فرمایند: (لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَ لَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ).

پس همانطور که اشاره شد عنوان عالم را به صرف دانش و علم تحصیل شده و کسب شده نمی توانیم به کسی اطلاق کنیم و بگوییم این مفید به حال خودش و به حال جامعه است.

اگر عالمی پاکی و طهارت روحی پیدا کند و از رذائل اخلاقی و از این دو آفت مهم خودش را پاک کند آنوقت علمش هم به حال خودش و هم جامعه مفید است.

خصوصیت دوم

خصوصیت دومی که باعث می شود عالم نفع بیشتری به مردم و دیگران برساند این است که او آشنای به زمان و ضرورتهای زمانه باشد مخصوصاً عالم دینی. ما عالمان دینی متخلق بسیاری داشتیم و انصافاً برکاتی هم داشته اند. عالم دینی متخلق مثل دم مسیحایی ارواح مرده جامعه را زنده می کند و ما در طول تاریخ عالمان بزرگی داشتیم، علمای عارف و سالک که خودشان منازل کمال را طی کرده و راهبری جامعه و دیگران را نیز بر عهده داشته اند. اما اگر عالم متخلقی، آشنای به زمان باشد و درد و مشکلات مردم اهل زمانش را بشناسد و برای درد آنها راه حل پیدا کند نفع او برای جامعه از هر فردی بیشتر است. عالم و اندیشمندی که مانند دیده بان مراقب ورود دشمنان در مرزهای فکری عقیدتی جامعه است و سربازان نفوذی فرهنگی در دایره اخلاقیات و اعتقادات را رصد و در مقابل حمله اعتقادی آنها ایستادگی می کند در واقع جامعه را در برابر انحرافات و بدعتها واکسینه کرده و از حقیقت دین و دیانت جامعه دفاع می کند و زمینه گرایش به عقاید انحرافی و عقائد فاسد و گرایش به ادیان دیگر را از بین می برد و اردوگاه اسلامی را حفظ می کند چنین عالمی نه تنها افراد خودی را حفظ می کند بلکه وقتی با منطق و با قوت صحبت می کند و در ابطال سخنان باطل جدیت دارد، باعث می شود که اردوگاه دشمن نیز ریزش کند و افرادی را از دایره باطل به سمت محدوده حق هدایت کند.

این عالم در هرشرایطی و در عصری گوهری است نایاب که مانند سد و سپر از مرزهای فکر و اخلاق و عقیده مردم دفاع می کند و دین را برای ادامه حیات بیمه می کند و لذا همیشه مورد احترام و تکریم مردم است و باعث سر بلندی اهل بیت (علیهم السلام) و

مایه افتخار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد و خداوند به او بر ملائکه افتخار می کند. از آنجا که زمام امور مردم در زمان غیبت به دست علماء است لذا علمایی باید این وظیفه را بر عهده بگیرند که آشنای به زمان باشند. پس کسی می تواند رهبر جامعه باشد که:

اولا: عالم باشد. ثانیا: متخلق به اخلاق الهی باشد. ثالثا: زمان شناس باشد یعنی عالم با تقوای زمان شناس. ارزش عالم با این ویژگی ها بسیار بالاست و هیچ کس از نظر ارزش با او برابری نمی کند. توجه به این الگو و هدف برای عموم دانش پژوهان و طلاب بسیار مهم است.

همه از آنان سوال می کنند که شما چکاره می خواهید بشوید؟ قبل از هر چیز باید یک مدل و الگو معرفی شود!

الگوی مطلوب برای طلاب

عالم مطلوب از نگاه قرآن و روایات و ائمه و رسول خدا این است که با تقوا و متخلق به اخلاق و آداب اسلامی و آشنا به زمانش باشد. کسی که آشنا به زمان باشد و قدرت تعقل و تدبیر و مدیریت. این یک رکن است زمان شناس باشد و قدرت راهبری جامعه را داشته باشد.

حال مراتب عالم با این ویژگیها مختلف است یکی در حد اعلی و یکی پایین تر.

با این ویژگی عالم در هرکجا که باشد یک شهر، یک استان، یک کشور یا یک دنیا را درست راهنمایی می کند. این باید یک هدف باشد.

پس هدف باید روشن شود تا بگوییم چه میخواهیم بشویم وقتی وجود یک الگو روشن شد راههای رسیدن به این الگو باید جداگانه بحث شود. اینکه چگونه می توان یک متخلق شد؟ اینکه چگونه می توان یک زمان شناس شد؟ اینها همه عناوین کلی هستند و راههای رسیدن به این عناوین کلی باید بررسی شود.

اثر گذاری چنین عالمانی به تجربه ثابت شده است چه به شهادت کسانی که در گذشته زندگی کرده اندو چه بوسیله کتب تاریخ و سرگذشت علماء و سرگذشت ملتها.

عالمانی که این خصوصیات را داشته اند بسیار موفق بوده اند و فایده شان برای مردم قابل شمارش نیست. والبته تعداد این علما در طول تاریخ زیاد هم نبوده، در طول تاریخ بسیاری از مشکلات اسلام و تشیع ناشی از فقدان تمام یا بعض از این خصوصیات در بین عالمان دین بوده است. اگر کسی عالم نباشد نمی تواند معارف اسلامی را نشر دهد. اگر عالمی اخلاق الهی نداشته باشد این هم مشکل ایجاد می کند. اگر عالمی زمان شناس نباشد باز هم مشکل ایجاد می شود. خدا نکند عالمی اخلاق نداشته باشد و یا زمان شناس نباشد. اگرچه خطر عالم غیر آشنای به زمان، کمتر از خطر عالم بی اخلاق است. بدترین مفاسد، از عالم بی اخلاق است که در این صورت عالمی را فاسد می کند، و بسیاری از تفرقه ها بین مردم ناشی از همین است. اگر عالم با تقوای زمان شناس حرفی بزند، حرف او موجب تفرقه و کینه و جدایی مردم از یکدیگر نمی شود! اما اگر کسی که عالم نیست حرف بزند قطعاً مشکلاتی درست می کند. اگر اخلاق الهی نداشته باشد مشکل درست می کند. و اگر زمان شناس نباشد در دسر درست می کند.

امام جواد (علیه السلام) می فرماید: لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ.^۱

اگر جاهل ساکت باشد مردم با هم اختلاف نمی کنند.

خیلی از اوقات اختلافات ناشی از اظهار نظرهای انسانهای جاهل است و جاهل چون نمی داند و بی اطلاع صحبت می کند، موجب دعوا و اختلاف می شود.

ما به یک معنا از کلام امام جواد (علیه السلام) یک معنای عامی استفاده می کنیم! جاهل یک معنای وسیع دارد در مقابل عالم. «لو سکت الجاهل ما اختلف الناس» یعنی اگر کسی که عالم نیست حرف نزتد اختلاف پیش نمی آید. حال کسی که تقوا ندارد و گرفتار رذائل اخلاقی است، طبق روایت امام باقر (علیه السلام) اساساً عالم نیست. در اینصورت حدیث امام جواد (علیه السلام) هم شامل او هم می شود یعنی اگر او هم ساکت باشد اختلافی پیش نخواهد آمد؛ زیرا امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید:

«لَا يَكُونُ الْعَبْدُ عَالِمًا حَتَّى لَا يَكُونَ حَاسِدًا لِمَنْ فَوْقَهُ وَلَا مُحَقَّرًا لِمَنْ دُونَهُ»

همچنین کسی که زمان شناس نیست در واقع او هم یک نوع جهل دارد. پس «لَوْ سَكَتَ الْجَاهِلُ مَا اخْتَلَفَ النَّاسُ» شامل او هم می شود. یعنی اگر کسی که عالم نیست ساکت بشود و نیز کسی که عالم هست و اخلاق الهی ندارد ساکت شود و نیز کسی که زمان شناس نیست او نیز ساکت بشود اختلافی بین مردم نخواهد بود.

البته بین مردم اختلاف سلیقه هست اما اینکه کینه و چند دستگی بین مسلمین پیش بیاید این ناشی از سخنان جاهل است که مصداقش این سه گروه است.

پس سعی کنیم ضمن اینکه علم دین را می آموزیم خودمان را به اخلاق الهی متخلق کنیم که شامل: قلب پاک و صاف و مهربان و بدون کینه و حسد و بدون استکبار و قلبی عاری از دروغ و کذب و ریا است و همچنین سعی کنیم برای شناخت زمان و دنیای پیرامون خودمان و انسانها و راه تعامل با انسانها را بشناسیم و یاد بگیریم.

توجه داشته باشیم که مخاطبان ما عقائد مختلف دارند. اگر مخاطب، طلاب هستند به یک نحو با آنها سخن بگوییم، ولی نمی توانیم با مخاطبینی که با فرهنگ دینی فاصله دارند با همین ادبیات سخن بگوییم. به هر حال ظرافتهایی برای کار لازم است که باید مورد توجه قرار گیرد.

خداوند انشاء الله به ما توفیق دهد بتوانیم از این ویژگیها برخوردار شویم.

«الحمد لله رب العالمين»

^۱ کشف الغمه ج ۲ ص ۳۴۹